

پایانی دوران تصدی گورباچف بر حزب کمونیست تا به قدرت رسیدن پوتین در روسیه نوین، تنها مقطعی در تاریخ است که می‌توان گفت روسیه حکومت اقتدارگرا نداشته است. البته این به معنای داشتن دموکراسی در تاریخ روسیه نیست. (شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲)

وی در دوره ریاست جمهوری اول خود تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در رویکرد روسیه نسبت به دنیای خارجی ایجاد کرد و از اصول ایدئولوژیک دوره اتحاد جماهیر شوروی و به‌شدت ایده‌آلیست دهه ۹۰ فاصله گرفت. پوتین با درکی واقع بینانه از ناکارآمدی‌های سیاست خارجی دوره پلتسین تلاش کرد، حداکثر اجماع را در محیط داخلی و بهترین سازگاری را در محیط خارجی به‌دست آورد و از این طریق احتمال تحقق اهداف سیاست خارجی روسیه را افزایش دهد. راهبرد پوتین در سیاست خارجی بعد از به قدرت رسیدن خود تلفیقی از راهبرد نگاه به غرب آندره کوزیرف و نگاه به شرق یوگنی پریماکوف بود. در رویکرد نگاه به غرب یا اتلانیک‌گرایی تعامل و همکاری راهبردی به مثابه یک اولویت اساسی تعریف و تبیین شد در حالی که در رویکرد اوراسیاگرایی، نگاه به شرق و بازگشت روسیه به مناطق ژئوپلیتیک دوران اتحاد جماهیر شوروی مدنظر قرار گرفت.

روسیه جدید در زمینه حفظ منافع ملی به پیش می‌رود و نقش کاملی در امور بین‌الملل کسب کرده است و اسناد را رد یا با آنها موافقت می‌کند، بدین ترتیب روسیه در شکل‌گیری معماری روابط بین‌الملل تأثیرگذار بوده است. کارشناسان غربی تحلیل کرده بودند که روسیه دیگر یک ابرقدرت نیست و باید اهمیت منطقه‌ای خود را حفظ کند اما چنین نشد. مفهوم قدرت منطقه‌ای در تحلیل این گونه بود که روسیه در یک منطقه واقع شده است. در حالی که روسیه در اروپا، خاورمیانه، آسیا، اقیانوس آرام و در امریکای شمالی قرار دارد. ضمناً دکترین یاد شده تأیید کننده این امر است که روسیه دارای منابع و امکانات کافی برای نقش همه جانبه در امور جهانی است. بر همین اساس روسیه دارای سیاست خارجی باز و عملی براساس منافع کشور است. (معظمی گودری، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵)

■ راهبرد قدرت بزرگ هنجارمند

طرفداران نظریه «قدرت بزرگ جدید هنجارمند» و در رأس آنها ولادیمیر پوتین به‌عنوان منتقدان اصلی سیاست خارجی پریماکوف، که از دیدگاه آنها جاه‌طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل‌جویانه و ضدغربی بود در عرصه ظاهر شدند. پوتین سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازگرداندن جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی به‌عنوان یک «قدرت بزرگ جدید» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. او به‌جای توسل به تصورات موهوم ایدئولوژیک به تفسیر و بازبانی واقعیت‌ها اقدام و از این راه تلاش کرد تا با ابداع سیاستی جدید در حوزه خارجی، روسیه را به جامعه بین‌الملل «کشورهای هنجارمند» وارد کند. پوتین سیاست خارجی روسیه را بر اصول عملگراییانه وارد جمله تأکید بر اقدام، بازی مثبت با همه طرف‌ها، جلوگیری از تقابل‌جویی بی‌نتیجه، تأکید بر هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر سازوکارهای کارآمد، توجه به پیوند اقتصاد و قدرت، فرصت‌طلبی راهبردی، درک فزاینده رابطه ضعف و نفوذپذیری، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، اولویت منافع بر ارزش‌ها، تعامل‌گزینشی، مشارکت در ائتلاف‌های گسترده و بی‌دردسر، احترام به هنجارهای بین‌المللی، تقویت نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت را به‌جای مفهوم نظام چندقطبی فعال در آنها بنیان کرد. پوتین مفهوم چندجانبه‌گرایی را ارائه داد و مؤلفه‌های رقابت و همکاری در ایده چندجانبه‌گرایی را جایگزین عناصر رقابت و تنش در اندیشه نظام چندقطبی کرد. (صادقی، مرادی، ۱۳۹۴: ۱۵۹)

پوتین به خوبی می‌دانست دوره جهانی آن آغاز شده و پیامد غیرقابل اجتناب این وضعیت به ضرورت رسیده و دوره جدید و قاره‌ای استفاده بهینه از منابع محدود شروع شده است. بر این اساس، روسیه باید اولویت‌های قابل حصول تمرکز و قدرت و نفوذ

واقعی خود را با توجه به معیارهای عملی و عینی مورد بازاندیشی قرار می‌داد. روسیه راهبرد «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» را که مبتنی بر همگرایی محتاطانه با نظام بین‌الملل در عین حفظ استقلال بود به‌عنوان راهکار منطقی انتقال از دوره گذار به نظم جدید مورد تأکید قرار داد و برای عملیاتی کردن آن، شیوه عملگرایی که بر بازی مثبت و تقابل دوری از گرایشی بی‌حاصل، تأکید بر هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر سازوکارهای کارآمد، فرصت‌طلبی راهبردی، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، «تعامل‌گزینشی» و مشارکت در ائتلاف‌های گسترده و «بی‌دردسر»، مبتنی بود برگزید. (نوری، ۱۳۸۷: ۸۶۵-۸۶۶)

شاید بتوان اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در دوران جدید پوتین را در این اصول خلاصه کرد:

- ۱- افزایش نقش روسیه در روند حل مسائل بین‌المللی
- ۲- تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی روسیه از غرب (اروپا و امریکا) به سوی شرق (منطقه اورسیا، آفریقا و امریکای لاتین)



پوتین در دوره ریاست جمهوری اول خود تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در رویکرد روسیه نسبت به دنیای خارجی ایجاد کرد و از اصول ایدئولوژیک دوره اتحاد جماهیر شوروی و به‌شدت ایده‌آلیست دهه ۹۰ فاصله گرفت. پوتین با درکی واقع بینانه از ناکارآمدی‌های سیاست خارجی دوره پلتسین تلاش کرد، حداکثر اجماع را در محیط داخلی و بهترین سازگاری را در محیط خارجی به‌دست آورد و از این طریق احتمال تحقق اهداف سیاست خارجی روسیه را افزایش دهد. راهبرد پوتین در سیاست خارجی بعد از به قدرت رسیدن خود تلفیقی از راهبرد نگاه به غرب آندره کوزیرف و نگاه به شرق یوگنی پریماکوف بود

۳- عبور از مفهوم دشمن در سیاست امنیتی و خارجی و استفاده از مفاهیم رقابت و همکاری در برابر غرب

۴- کنار گذاشته شدن مفهوم نظام تک قطبی و اصالت دادن به چندجانبه‌گرایی بین‌المللی

۵- مشارکت فعال روسیه در چهارچوب نظم نوین جهانی و جلوگیری از الگوهای رفتاری یکجانبه‌گرا (شیرازی، بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸-۹)

الف) اهداف

۱- تقویت قدرت و حفظ امنیت داخلی و وحدت اراضی روسیه: پس از ایجاد نزاع با همسایگان به علت مشکلات مرزی و مالکیت اراضی ایجاب می‌کند که روسیه راهکارهای لازم برای اعمال بازدارندگی را به‌کار بگیرد. این اتفاق از طریق تقویت توانمندی‌های روسیه با تمرکز بر نقش سلاح هسته‌ای در آینده امنیت داخلی روسیه و تقویت توانمندی‌های مبارزاتی ارتش روسیه جهت حمایت از امنیت داخلی این کشور و جلوگیری از نزدیک کردن طرف‌های خارجی به مرزهای روسیه با ایجاد پایگاه‌های نظامی در دولت‌هایی صورت می‌گیرد که در گذشته تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و در شرایط کنونی نیز تجاوز به این کشورها تهدید مستقیم بر ضد امنیت داخلی این کشور به شمار می‌رود. لذا مسکو سعی می‌کند با تمامی ابزارهای ممکن برای جلوگیری از این اتفاق تلاش کند. در همین راستا روسیه در تأسیس سازمان شانگهای نقش داشته

است تا بتواند موجودیت نظامی امریکا را از برخی جمهوری‌های آسیای میانه دور کند. چیزی که در این میان به روسیه کمک کرد، توافق دیدگاه‌های روسیه و چین در زمینه عدم موجودیت نظامی امریکا در نزدیکی مرزهای آنها در آسیای میانه بود.

۲- تأمین شرایط مناسب برای توسعه اقتصادی: روسیه روی ویرانه‌های اقتصاد فروپاشی شده اتحاد جماهیر شوروی بنا گذاشته شد. این موضوع در ابتدا جایگاه اقتصادی و بین‌المللی بسیار ضعیفی برای مسکو ایجاد کرد. با وجود این، این کشور سعی کرده است بار دیگر توازن اقتصادی خود را از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌ها و فعال‌سازی تجارت سلاح و افزایش صادرات روسیه و ایجاد مناسبات اقتصادی با کشورهای دیگر احیا کند. پیوستن روسیه به بسیاری از فعالیت‌های سیاست خارجی نظیر هشت کشور صنعتی بزرگ و اجلاس همکاری‌های اقتصادی آسیا - پاسیفیک و نشست‌های سران روسیه با اتحادیه اروپا و... را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

۳- رد بازی کردن به‌صورت یک طرفه و تعهد به روش توازن منافع. این اقدام از طریق اصرار بر کاهش حجم تنش‌های بین‌المللی و کاهش درگیری‌های نظامی و تقویت تقسیم بندی بین‌المللی کار و تجارت در منطقه و مشارکت گسترده در تجمعات بین‌المللی و اتخاذ سیاست باز در قبال کشورهای منطقه دنبال می‌شود.

۴- ایجاد نظم بین‌المللی چندقطبی: این هدف از طریق تأکید بر استقلال و توازن سیاست خارجی روسیه و مراعات منافع کشورهای دیگر و رد مطلق نظام تک قطبی در دنیا دنبال می‌شود. پوتین در جایی تأکید می‌کند که چالش‌ها و تهدیدات جدید بر ضد منافع ملی روسیه در عرصه جهانی به‌وجود آمده است، چرا که تلاش‌های روزافزون برای ایجاد ساختار جهانی تک قطبی دنبال می‌شود که به موجب آن امریکا به‌دنبال تسلط نظامی و اقتصادی بر تمام جهان با استفاده از زور است، اما روسیه تلاش خواهد کرد که نظام جهانی چند قطبی را محقق کند که حافظ تنوع موجود در جهان بوده و منافع بزرگ دنیا را تأمین کند.

۵- استقرار صلح جهانی: این خواسته از طریق دوری کردن از منازعات نظامی و تأکید روی مبنای همکاری و صداقت با دولت‌ها و ملت‌های جهان دنبال می‌شود. این رویکرد خاستگاه اساسی تحقق توسعه اقتصادی در روسیه و دستیابی به بالاترین حد از معاملات اقتصادی بوده که باعث افزایش سطح اقتصادی این کشور شده است.

۶- مبارزه با تروریسم: مهم‌ترین ملاحظه‌ای که مبارزه با تروریسم را به‌عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی روسیه مطرح کرده، منافع امنیتی این کشور است. روسیه احساس می‌کند که با افزایش موج هرج‌ومرج در مرزهای جنوبی‌اش در قفقاز و آسیای میانه ممکن است روندی از اقدامات تروریستی ایجاد شود. البته حمایت روسیه از جنگ بر ضد تروریسم به مانع‌تراشی امریکا و دولت‌های اروپایی و غربی و انتقاد از آنچه نقض حقوق بشر در این مناطق و منطقه چین و گرجستان نام می‌برند، منتهی شده است. با وجود این روسیه معتقد است که جنبش‌های افراط‌گرای اسلامی از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که امنیت منطقه‌ای این کشور را هدف قرار دادند، بویژه اینکه در این مناطق گروه‌های تندرو نظیر القاعده وجود دارد که موفق به تثبیت جای پای خود و تهدید منافع روسیه و جمهوری‌های آسیای میانه شده‌اند.

۷- توسعه مناسبات با کشورهای مستقل مشترک المنافع (کامنولت): امریکا از این طریق به‌دنبال عدم اجازه به مداخله امریکا در جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی بر آمده است. (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵)

■ سیاست‌های اقتصادی روسیه

یکی از شگفتی‌های سیاست خارجی پوتین این است که در عین تأکید بر اولویت‌های امنیتی، مسائل اقتصادی را نیز فراموش کند. دولت پوتین رویکرد فعالانه‌ای را برای اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود روابط اقتصادی روسیه با جهان خارج اتخاذ و تغییرات مهمی در قوانین مالیاتی ایجاد کرد. پوتین توسعه اقتصادی را نه فقط برای بهبود رفاه مردم روسیه می‌خواهد، بلکه آن را سکوی

